

مبارزات روحانیون

• سیدرضا حسینی

آغاز سخن:

تاریخ معاصر ایران سرشار از حوادث و جریاناتی است که هر کدام به نوعی بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران تأثیر گذاشته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی، مهم‌ترین تحول سیاسی اجتماعی کشور در چندسال گذشته است. اهمیت این موضوع ناشی از گفتمانی است که براساس آن یک نظام سیاسی مبتنی بر سلطنت از هم فروپاشید و به جای آن نظام سیاسی جدیدی بر مبنای فرهنگ سیاسی - اجتماعی تشیع بنیان‌گذاری شد. چنین تحولی در عصری که ادعا می‌شد با گسترش مدرنیته، مذهب روز به روز منزوی خواهد شد و نقشی در امور سیاسی و اجتماعی نخواهد داشت. نظریه‌پردازان سیاسی، اجتماعی را به تحقیر و بازنمایشی درباره‌ی مقولات فرهنگی و مذهبی وادار ساخت.

در این میان، علما و روحانیون و وعاظ مذهبی نقش اساسی در گسترش، تبلیغ و تبیین اندیشه‌ها، آمال و اهداف امام خمینی در اقصی نقاط کشور ایفا کردند. به‌گونه‌ای که بدون وجود چنین شبکه‌ی منسجمی از توزیع‌کنندگان اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی، فراگیر شدن قیام انقلابی در سراسر کشور با مشکل اساسی روبه‌رو می‌شد.

رویارویی مردم با رژیم پهلوی دوم، برای حمایت از اصول دین و مرجعیت دینی را در واقع می‌توان پایه‌گذار روند قدرت‌گیری مجدد مذهب و روحانیون در صحنه‌ی سیاست ایران دانست. در پی خروش مردم علیه دستگاه محمدرضا شاه و مطرح شدن خواسته‌های آنان مبنی بر ترک رویه‌ی ضددینی حکومت، تعامل بین علما و توده‌ی مردم به یکی از دغدغه‌های مهم شاه و ایادی‌اش تبدیل شد و تلاش روحانیون برای ایستادگی در مقابل شاه و تأکید بر مواضع دین‌مدارانه‌شان، آنان را دچار مخاطرات عمده می‌کرد. به دنبال این منازعات، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نیز اقدامات گسترده‌ای را برای شناسایی و دستگیری مخالفان رژیم انجام می‌داد و مأموران آن‌ها، مردم و به‌ویژه روحانیون و وعاظ را تحت‌نظر قرار می‌دادند.

بدون تردید باید گفت که نقش روحانیت شیعه در جامعه‌ی ایران با تحولات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارتباط مستقیم دارد. تعاملات دین و جامعه‌ی ایران، یعنی روحانیون با نظام سیاسی، بخش عمده‌ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. در واقع آن‌ها با احساس وظیفه درباره‌ی دفاع از حریم اسلام درصدد ایجاد جامعه و حکومت، مطابق با اصول اسلام بوده‌اند.

به‌نظر می‌رسد، با توجه به نقش روحانیون در تحولات کشور



■ مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد

■ تدوین: حشمت‌الله سلیمی

■ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

چاپ اول: ۱۳۸۶، تعداد صفحات: ۵۶۸



رویارویی مردم بارژیم پهلوی دوم، برای حمایت
از اصول دین و مرجعیت دینی را در واقع می‌توان
پایه‌گذار روند قدرت‌گیری مجدد مذهب و روحانیون
در صحنه‌ی سیاست ایران دانست

مبارزات روحانیون

واکنش‌های روحانیون و وعاظ در قبال آن فاجعه بررسی شده است. چنین به نظر می‌رسد که برای بیان نقش روحانیت، تحلیل جایگاه نقش و عملکرد روحانیون در کشور می‌بایست رخدادهایی نظیر جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت به‌دقت مورد بررسی قرار گیرند.

در ماجرای جنبش تنباکو، گروه‌های مختلفی در ماجرای اعطای امتیاز تنباکو به تالیوت متضرر می‌شدند، اما روحانیون بیش از همه نسبت به سلطه‌ی اقتصادی اجانب در ایران احساس نگرانی کردند. روحانیت به عنوان گروهی از افراد جامعه که به واسطه‌ی تبیین اصول و احکام دین و هماهنگی مردم با آنان برای تطبیق امور معیشتی خود با شرع، با اقشار مختلف جامعه در ارتباط بودند، از مدت‌ها قبل، از وضعیت موجود در کشور ابراز نارضایتی می‌کردند. ظلم و جور حاکم به رعیت، نفوذ روزافزون بیگانگان، تضعیف دولت مرکزی، گسترش فقر و اقتصاد نیمه‌ایستا و عقب‌مانده از مواردی بود که موجب ناخرسندی روحانیون بود. روی آوردن تجار و سایر مردم به سوی آنان و اظهار نارضایتی از اعطای امتیاز باعث شد که روحانیون منعکس‌کننده‌ی نارضایتی و پیشرو معترضین، زبان به تقبیح امتیاز گشودند و در شهرهای بزرگ روحانیون و وعاظ در مساجد بر منابر، انعقاد قرارداد را محکوم و خواستار لغو آن شدند. به‌گونه‌ای که در شیراز، که مرکز بزرگ کشت و تولید تنباکو بود، آیت‌الله سیدعلی اکبر فال اسپری، در اصفهان حاج آقا نجفی، در تبریز حاجی جواد آقا، در تهران حاج میرزا حسن آشتیانی به مخالفت با این قرارداد برخاستند و سرانجام میرزای شیرازی در تلگرامی به ناصرالدین‌شاه نوشت:

«نگذارید کارتان به آنجا بکشد که وقتی ملتجی شوید و بخواهید دست توسل به دامان ملت بزنید، ملت را دیگر دامانی به جا نمانده باشد. هنوز هم وقت است، دولت را اگر در حقیقت دفع این فتنه و رفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار کند تا ملت خود درصدد رفع این غائله برآید.» (جعفری، ۱۳۸۵، صص ۲۱-۱۸)

در نهضت مشروطیت، با وجود اختلاف بین روحانیون از جمله شیخ فضل‌الله نوری بر سر مشروعه بودن مشروطه و اعتراضات وی برای اسلامی کردن قانون اساسی، در کل وجود نظام مشروطه در مقابل پادشاهی مستبد اتفاق نظر وجود داشت و این امر بیش از هر چیز مدیون انسجام مذهب به عنوان یک نیروی عمده در سراسر تاریخ معاصر

به خصوص در حوزه‌ی فرهنگی با توجه به در اختیار داشتن امتیاز آشنایی با اصول و قواعد دین و ارتباط پیوسته‌ی میان آنان و مردم، دشمنان اسلام و استعمارگران و ایادی وابسته به آن‌ها، پیوسته حمله به روحانیت و جایگاه‌شان را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند. به‌گونه‌ای که بیشترین تلاش آنان در جهت تنزل دادن شأن و منزلت روحانیون نزد مردم، گسستن رابطه‌ی آنان با مردم و سلب حمایت و پشتیبانی مردم از روحانیت بوده است.

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی منبعث از ارزش‌ها و تعالیم دینی است که تحت زعامت و رهبری نهاد مرجعیت شیعه محقق گشت. ویژگی برجسته‌ی روحانیت شیعه در تاریخ معاصر ایران، موفقیت در پیشوایی معنوی و دینی جامعه‌ی اسلامی است که در حوادث سیاسی و اجتماعی دوران اخیر به خوبی خود را نشان داده است.

حشمت‌الله سلیمی، متولد ۱۳۴۴ شهرستان اسلام‌آباد غرب است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد تاریخ از دانشگاه تبریز است. هم‌اکنون دبیر آموزش و پرورش شهر تهران و نیز کارشناس پاره‌وقت گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی است.

درباره‌ی کتاب

مؤلف کتاب: «مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد» طرح را در دو بخش تنظیم کرده است. یک بخش آن، مدخل پژوهشی که مشتمل بر سه فصل و یک نتیجه‌گیری است و بخش دیگر، بیان اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. کتاب، هم‌چنین دارای روزشمار وقایع و فهرست منابع و تصاویر است.

نویسنده علاوه بر اسناد مزبور، در بیان مطالب کتاب از اسنادی که تحت عنوان «یاران امام به روایت اسناد» از طرف مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات در زمینه‌ی مبارزات روحانیون انتشار یافته و نیز از خاطرات عده‌ای از روحانیون و وعاظ نظیر **حجت‌الاسلام فلسفی** و... استفاده کرده است. در مدخل پژوهشی، **فصل اول** با عنوان برنامه‌ی اصلاحات رژیم پهلوی دوم و واکنش روحانیون و وعاظ تنظیم شده است. در این فصل، اهداف و پیامدهای برنامه‌ی اصلاحات حکومت پهلوی، رحلت آیت‌الله بروجردی و دخالت حکومت پهلوی و نیز مباره‌ی آنان با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندوم سال ۱۳۴۱، تحریم عید نوروز سال ۱۳۴۲، فاجعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم و

بدون تردید باید گفت که نقش روحانیت شیعه در جامعه‌ی ایران با تحولات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارتباط مستقیم دارد

مبارزات روحانیون

ایران است. چنانچه شهید مطهری ابراز تأسف می‌کند که مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رساند، اما آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و بعد از آن دیکتاتوری خشن روی کار آمد. تا این که موضوع ملی شدن صنعت نفت مطرح شد. آیت‌الله کاشانی و سایر مراجع و روحانیون شهرها، مسأله‌ی ملی شدن صنعت نفت و استیفای حقوق مردم را از شرکت انگلیسی خواستار شده و این خواست به یک بسیج ملی تبدیل شد و در طی مبارزه، روحانیون نیز دوشادوش سیاستمداران و روشنفکران برای تحقق بخشیدن به آرزوهای دیرینه‌ی مردم در نیل به استقلال و رهایی از یوغ استعمارگران، به مبارزه برخاستند.

این روند مبارزات روحانیون در کنار دیگر قشرهای جامعه ادامه داشت تا اینکه بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، محمدرضا شاه با نقشه‌ای از پیش طراحی شده برای انتقال مرجعیت شیعیان ایران از قم به نجف اشرف و بی‌توجهی به علمای ایران و تضعیف نقش آنان، پیام تسلیت خود را برای آیت‌الله سیدمحسن حکیم در نجف اشرف فرستاد و به وسیله‌ی ساواک از برگزاری مجالس وعظ و سخنرانی بعضی وعاظ در مجالس ترحیم آیت‌الله بروجردی جلوگیری می‌کرد. (سلیمی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). چنانچه وقتی آقای تولیت تصمیم داشت شب هفت آیت‌الله بروجردی، مجلس ختمی با سخنرانی آقای فلسفی منعقد کند، ساواک از برگزاری آن جلوگیری کرد. (قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، زمینه‌ها، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰). با وجود تمام مخالفت‌های رژیم، وعاظ تهران مجلس ترحیمی در مسجد ارگ تهران برگزار کردند که وعاظ معروف تهران نظیر آقایان چهل ستونی، لواسانی، صدر بلاغی، سیدعلی سدهی [و پسران]، شیخ عباسعلی اسلامی^۱ و...

در آن شرکت کردند و آقای فلسفی ضمن گرامی‌داشت یاد آیت‌الله بروجردی به دولت تذکر داد که در روز شهادت امام موسی‌بن جعفر (ع) ادارات را تعطیل و پخش موسیقی و آواز را در رادیو قطع کند.^۲

در قسمت دیگر کتاب، نویسنده به موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌پردازد و بیان می‌کند که حکومت پهلوی فکر می‌کرد که نیروهای مذهبی به دلیل خلاء وجود مرجعیت، قادر به ابراز مخالفت و تأثیر بر سرنوشت اصلاحات نخواهند بود. هرچند نمی‌توان این موضوع را به معنی نادیده گرفتن قدرت و استعداد نیروهای مذهبی به‌شمار آورد.

ساواک در طرح آمادگی ایام سوگواری تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۴۱، به نیروهای خود مأموریت داد که با نفوذ در بین دسته‌های

عزاداری تحریکات و فعالیت‌های ضدولتی را به اطلاع مقامات ساواک برسانند. با تصویب لایحه‌ی اصلاح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت وزیران در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، شرایط انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نسبت به دوره‌های قبل تغییر یافت، و به زنان نیز اجازه‌ی رأی داده شد. شرط مسلمان بودن انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف و سوگند به قرآن کریم در مراسم تحلیف انتخاب‌شوندگان، به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل گردید.

مخالفت علما و روحانیون با این لایحه، نشان از آن داشت که تلاش رژیم با انتقال پایگاه مرجعیت به نجف بی‌ثمر بوده و انتظار سکوت جامعه‌ی روحانیت، در مقابل برنامه‌های اصلاحی، برداشتی نادرست بوده است. چون مراجع و علمای مذهبی به محض آگاهی از محتوای لایحه‌های انجمن‌ها به عنوان دفاع از کیان اسلام و مسلمانان به مخالفت با آن لایحه برخاستند.

نویسنده در این رابطه می‌نویسد: امام خمینی بعد از تلگرافی که به [اسدالله] علم مخابره کرد، تلگراف‌هایی نیز به شاه فرستاد و ضمن پرداختن به بی‌اعتنائی علم به قانون اساسی و نصیحت علما و خواست مردم مسلمان، لزوم تبعیت از قانون اسلام و قانون اساسی را تذکر داد و به دفاع از شرع اسلام پرداخت. (سلیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). و در نامه‌ی مردم در ۹ آبان ۱۳۴۱ به آقای فلسفی، از او خواست که در روز تجمع مردم در مسجد عزیزالله تهران که به درخواست آیت‌الله خوانساری^۳ صورت گرفته بود، به دولت اخطار کند که روحانیون قدرت بسیج مردم در خارج از تهران یا قم را دارند و در صورت لزوم به این کار اقدام خواهند کرد و موضع خود را صریحاً به مردم خواهند گفت.

بالاخره بعد از مخالفت حضرت امام خمینی (ره) و سایر علمای قم و تلاش روحانیون و وعاظ در سخنرانی‌های خود، اسدالله علم در اواخر آبان ۱۳۴۱ طی تلگرافی به علما و هم‌چنین در یک مصاحبه مطبوعاتی، اعلام کرد که شرط اسلامیت برای انتخاب‌شوندگان انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد نظر دولت نیز هست و سوگند به قرآن مجید هم‌چنان پابرجاست و موضوع درخواست علما دایر بر مسکوت ماندن عدم شرکت زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به مجلس ارجاع داده خواهد شد تا تصمیم‌گیری کنند. ولی با مخالفت مجدد روحانیون، علم مصاحبه‌ای کرد و گفت: «چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد». (خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰) بنا به گفته‌ی سلیمی، مبارزه با لایحه‌های انجمن‌ها تداوم یافت و مساجد تهران به ویژه مساجد



سیدعزیزالله، ارگ و فخریه به کانون تلاش وعاظ جهت انتقال نظرات علما و مراجع در مورد برنامه‌های حکومت تبدیل شد.

نویسنده در این فصل، به انتقاد شدید علما و روحانیون نسبت به نفوذ یهودی‌ها و بهاییان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و... مملکت می‌پردازد و در این مورد به انتقاد شدید آقای فلسفی در سخنرانی ۷ آذر ۱۳۴۱، یعنی یک روز پس از لغو لایحه انجمن‌ها، می‌پردازد.

سلیمی هم‌چنین در مورد رفراندوم لوایح شش‌گانه می‌نویسد: در کمتر از دو ماه پس از لغو لایحه‌های انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، شاه اصول شش‌گانه‌ای را که به انقلاب سفید مشهور بود، اعلام کرد و دولت روز ۶ بهمن را برای برگزاری همه‌پرسی اصول مذکور تعیین کرد. اما حضرت امام(ره) معتقد بودند: چون در قانون اساسی و قوانین موضوعه‌ی مجلس، رفراندوم پیش‌بینی نشده بود، برگزاری رفراندوم فاقد وجهت قانونی است. علاوه بر آن در قوانین کشور، مقامی که صلاحیت انجام رفراندوم را داشته باشد، معین نشده و نیز در ممالکی که رفراندوم برگزار می‌شود به مردم مهلت می‌دهند که آنچه به همه‌پرسی گذاشته می‌شود مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در جراید و وسائل ارتباط جمعی آرای موافق و مخالف آن منعکس گردد. (همان، ص ۴۱).

به دنبال صدور اعلامیه‌ی حضرت امام خمینی (ره) در روز دوم بهمن ۱۳۴۱ در مورد تحریم رفراندوم و پخش اعلامیه‌ی مذکور در تهران، موج جمعیت معترض در خیابان‌های پایتخت به راه افتاد و مخالفت جدی خود را با برگزاری رفراندوم نشان داد.

نویسنده، هم‌چنین واکنش رژیم پهلوی به اعتراض‌های گسترده‌ی مردم و روحانیون را به تصویر می‌کشد و اشاره‌ای به مواردی هم‌چون دستورالعمل‌های دولت به استانداران و فرمانداران در آستانه‌ی ماه رمضان سال ۱۳۴۱، پیشنهاد حضرت امام(ره) به علمای قم مبنی

بر تعطیلی مراسم جماعت و وعظ در سراسر کشور در اعتراض به برنامه‌های ضدملی حکومت و اعلام انزجار از انقلاب سفید، شکستن اعصاب‌ها توسط آیت‌الله سیداحمد خوانساری، اعلام شرایط حساس کشوری توسط ساواک، و... می‌کند، تا ماجرای مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم و مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز حادث می‌شود و بلافاصله امام خمینی (ره) در واکنش به حادثه‌ی مدرسه فیضیه، اعلامیه‌هایی انتشار دادند و اعمال حکومت را محکوم کردند و به دنبال آن مراجع و علمای قم، اقامه‌ی نماز جماعت را تعطیل کردند. در مساجد قزوین و کاشان ائمه‌ی جماعت حاضر به برگزاری نماز نشدند. در شیراز آیت‌الله سیدالله عبدالحسین دستغیب مردم را به جهاد علیه حکومت تشویق و برگزاری مجالس وعظ و نماز جماعت در مساجد شیراز را به مدت سه روز تعطیل و سپس قطعنامه‌ای که از طرف علمای شیراز صادر شده بود را قرائت کرد. (همان، صص ۵۵-۴۴).

فصل دوم به نقش روحانیون و وعاظ در قیام ۱۵ خرداد و مخالفت با لایحه‌ی کاپیتولاسیون اختصاص یافته است. در این فصل، تحركات مجامع مذهبی و وعاظ در آستانه‌ی ماه محرم ۱۳۴۲، برنامه‌های ساواک برای کنترل وعاظ و روحانیون در دهه‌ی اول محرم، بازتاب دستگیری امام خمینی(ره) در میان روحانیون و وعاظ و قیام ۱۵ خرداد، واقعه‌ی مسجد فیل مشهد، دستگیری هاشمی‌نژاد و... و تبعید امام خمینی(ره) بررسی شده است.

سلیمی در ذیل مبحث فعالیت روحانیون و وعاظ در دهه‌ی اول محرم ۱۳۴۲ ضمن بیان توزیع نوار سخنرانی حضرت امام که بیش از ماه محرم در مدرسه فیضیه ایراد شده بود، پیام معروف ایشان به وعاظ و گویندگان هیأت‌های مذهبی را به تصویر می‌کشد و در ادامه از اشتیاق وعاظ و گویندگان مذهبی از دستورات امام، همچون سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد^۱ که در ۸ خرداد در مسجد مروی بر لزوم دخالت روحانیون در وضع قوانین مملکتی طبق قانون اساسی و بی‌توجهی حکومت به روحانیون و مجامع مذهبی و توجه ویژه دولت به یهودی‌ها و بهایی‌ها، اشاره می‌کند.

حکومت پهلوی که از قرار معلوم تحمل روشنگری‌های روحانیون به ویژه رهبر نهضت حضرت امام خمینی (ره) را نداشت، در سحرگاه پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۲، یعنی پس از سخنرانی ایشان در مدرسه فیضیه‌ی و مقایسه‌ی عملکرد حکومت بنی‌امیه و حکومت پهلوی در زمینه‌ی از بین بردن احکام اسلام، قرآن و علمای دین و پرده برداشتن از نقشه‌های رژیم صهیونیستی برای سلطه بر ارکان اقتصاد ایران، امام را دستگیر کرد.

این امر باعث تجدید قوای نهضت و تشدید روح مبارزه در میان روحانیون و مردم علیه حکومت شده و به تبعیت از رهبری نهضت، خطبا و وعاظ در منبرهای خود به سخنرانی علیه حکومت پهلوی ادامه دادند. قیام ۱۵ خرداد که در اعتراض به دستگیری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست و حکومت پهلوی به سبب وحشت از گرایش فزاینده‌ی توده‌های مردم به نهضت اسلامی به شدت آن را سرکوب کرد، یکی از ثمرات مبارزه‌ای بود که به رهبری امام خمینی از پای منابر و از دل تکایا و مساجد بلند شده بود. روح پویایی که بر این مبارزه حاکم بود سبب شد که حبس و شکنجه نیز نتواند مبارزاتی را که در این راه قدم نهاده بودند از عزم خود بازدارد.



تعاملات دین و جامعه‌ی ایران، یعنی روحانیون با نظام سیاسی، بخش عمده‌ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است

مبارزات روحانیون

می‌شد، در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ اندکی فروکش کرد؛ اما به هیچ‌وجه پایان نیافت. چنان‌که در سال‌های ۱۳۵۶ و به ویژه در نیمه‌ی دوم آن سال، که فعالیت روحانیون به صورت چشمگیری رو به افزایش نهاد، ساواک ضمن اعمال مقررات امنیتی و انتظامی برای جلسات مذهبی، در راستای اجرای برنامه‌ی فضای بازسیاسی، تغییراتی در فهرست اسامی روحانیون ممنوع‌المنبر ایجاد کرد. ولی این تغییرات شامل حال تمام وعظ‌نمی‌شد.

بعد از اهانت روزنامه‌ی اطلاعات به امام خمینی و اوج‌گیری مخالفت وعظ و روحانیون و بروز قیام ۱۹ دی قم و قیام‌های متأثر از آن، از دی ماه ۱۳۵۶ تا خرداد ۱۳۵۷، تعداد ۵۰ نفر از وعظ و روحانیون به شهرستان‌های مختلف تبعید شدند.

در ادامه نویسنده به تشکیل مجامع مذهبی در دوران تبعید امام خمینی (ره) و سخنرانی روحانیونی همچون **آیت‌الله طالقانی، شهید مطهری، عبدالمجید معادیخواه، شهید باهنر** علیه سیاست‌های حکومت و انجام سفرهای تبلیغی و اعزام مبلغین به شهرستان‌ها و روستاها و اطلاع‌رسانی و حفظ ارتباط بین مراکز مذهبی نظیر حوزه‌های علمیه و شهرستان‌ها و پخش اعلامیه در اماکن مذهبی و حفظ ارتباط با حضرت امام پرداخته است. و نیز اشاره‌ای به صدور اعلامیه‌ای مبنی بر صلاحیت امام خمینی برای احراز جایگاه مرجعیت به دنبال فوت آیت‌الله سیدمحسن حکیم در ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ می‌کند.

پایان سخن:

در مدخل پژوهشی کتاب سعی شده تا ابتدا زمینه‌های روبرویی وعظ با حکومت پهلوی بررسی شود و سپس با تکیه بر موضوعاتی همچون، لایحه‌های انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندوم لوایح شش‌گانه، نقش وعظ روحانیون مساجد در برخورد با برنامه‌های اصلاحات حکومت پهلوی مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه، با ذکر مستندات از موضع‌گیری‌های علمای روحانی و به ویژه امام خمینی (ره) در قبال برنامه‌های حکومت پهلوی، به ارتباط روحانیون و وعظ با رهبری نهضت و مجامع و مراکز مذهبی پرداخته شده و در خلال آن تلاش حکومت پهلوی برای به سکوت کشاندن حوزه‌ها، علمای روحانی، روحانیون و وعظ هم مدنظر قرار گرفته است.

در دیگر بخش‌های این کتاب، طرح‌ها، روش‌ها و تاکتیک‌های ساواک در دستگاه شهربانی حکومت پهلوی برای فعالیت روحانیون

فصل سوم، فعالیت‌های روحانیون و وعظ و نیز طرح‌ها و اقدامات ساواک را برای کنترل مجالس مجامع مذهبی از زمان تبعید امام خمینی (ره) تا پاییز سال ۱۳۵۷ دربرمی‌گیرد. در این فصل، به تشکیل مجامع مذهبی توسط روحانیون و وعظ، اطلاع‌رسانی پیام‌ها و مواضع امام خمینی، اعزام مبلغین به شهرستان‌ها و روستاها، حفظ ارتباط با رهبری نهضت در دوران تبعید، انتقاد از وضعیت فرهنگی جامعه، مخالفت با لایحه‌ی حمایت خانواده، مبارزه با نفوذ یهودیان و رژیم صهیونیستی در مملکت، شهادت آیت‌الله محمدرضا سعیدی و شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، قیام دی ماه قم، قیام ۲۹ بهمن تبریز و مبارزات وعظ و روحانیون در بهار و تابستان سال ۱۳۵۷ پرداخته شده است.

نویسنده کتاب در مورد عملکرد حکومت پهلوی برای کنترل وعظ و روحانیون می‌نویسد: حکومت پهلوی برای پیش‌برد اهداف خود در محرم سال ۴۴، بسیاری از سران دسته‌های عزاداری را به ساواک فراخواند و به آن‌ها تذکر داد که از دولت انتقاد نکنند و از خواندن اشعاری که جنبه‌ی سیاسی دارد، خودداری کنند. ساواک بانیان مجالس عزاداری را متعهد کرد که پیش از برگزاری مجالس، اسامی وعظ‌موردنظر خود را در اختیار ساواک قراردهند تا از دعوت روحانیون و وعظی که در لیست سیاه قرار داشتند، جلوگیری شود. بر این اساس بیش از ۷۰ نفر از خطیبان در تهران و شهرستان‌ها در محرم ۱۳۴۴ ممنوع‌المنبر شدند و در قم رفتن دسته‌های عزاداری به منزل امام خمینی (ره) ممنوع اعلام شد. سپس در رمضان همان سال، ساواک مجدداً ۱۲۲ نفر از روحانیون و وعظ را ممنوع‌المنبر اعلام کرد. بعد از ماه رمضان نیز شرایط جدیدی برای منبر رفتن روحانیون تعیین شد. بدین ترتیب که، کتباً تعهد نمایند که از اعمال گذشته خود نادم و پشیمان بوده و به هیچ‌وجه در امور سیاسی کشور مداخله نمایند. ضمن قول همه‌گانه همکاری، هرگونه اطلاعاتی که در زمینه‌ی فعالیت‌های عناصر مذهبی افراطی دارند در اختیار ساواک قرار دهند.

این روند در محرم سال ۱۳۴۵ نیز ادامه داشت؛ به گونه‌ای که تعداد ۱۲ نفر را به اسامی وعظی که در رمضان سال قبل ممنوع‌المنبر شده بودند، اضافه کرد و اسامی آنان را به ساواک‌های سراسر کشور ارسال کرد تا در ردیف دیگر وعظ ممنوع‌المنبر قراردهند.

مؤلف معتقد است کنترل شدیدی که اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ بر فعالیت وعظ و روحانیون از طریق دستگاه‌های امنیتی و انتظامی اعمال



در نهضت مشروطیت، با وجود اختلاف بین
روحانیون بر سر مشروعه بودن مشروطه، در کل
وجود نظام مشروطه در مقابل پادشاهی مستبد
اتفاق نظر وجود داشت و این امر بیش از هر چیز
مدیون انسجام مذهب به عنوان یک نیروی عمده
در سراسر تاریخ معاصر ایران است

مبارزات روحانیون

ش در سبزوار است. پدرش شیرازی‌الاصل و از قبیله قشقایی و جد مادری‌اش از بزرگان بختیاری بودند که در زمان فتح‌الملشاه از نواحی بختیاری‌نشین شیراز به سبزوار تبعید شده بودند. تا سن ۳۰ سالگی در سبزوار و مشهد به تحصیل دروس حوزوی اشتغال داشت. در سال ۱۳۰۵ به عراق رفت و سفری نیز به سوریه داشته و سرانجام در سال ۱۳۱۰ به مشهد برگشت. او متأثر از اقدامات نجم‌العلماء در لکنهو در تأسیس «مدرسه الواعظین» قرار گرفته بود تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۱۳ راهی هندوستان گردید. در اواخر ۱۳۱۸ به مشهد بازگشت و دست به کار تشکیل جلسات دینی و آموزشی شد که مورد تعقیب مأمورین رژیم پهلوی به تهران آمد و در سال ۱۳۲۲ جامعه تعلیمات اسلامی که مدارس زنجیره‌ای غیردولتی بود را تأسیس کرد و تا ۱۳۲۸ این مدارس به طور رسمی حیات داشتند. (کرمی‌پور، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۸)

۳. آقای فلسفی در این جلسه اعلام کرد که دولت باید اعلامیه بدهد و روز سه‌شنبه ادارات را تعطیل و موسیقی و ساز و آواز و دستگاه رادیو را تعطیل کند. اگر انجام دهد تمام مردم خوشحال خواهند شد و اگر نکند بنده دیگر عرضی ندارم. زیرا این حقی بود به گردن بنده که من ادا کردم، می‌خواهد دولت بکند یا نکند. (قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، زمینه‌ها، صص ۸-۲۸۷).

۴. این لایحه در زمان کابینه‌ی اول اسدالله علم که در تاریخ ۱۳۴۱/۴/۲۸ تشکیل شد به تصویب رسید. این کابینه در تاریخ ۱۳۴۱/۴/۳۰ به محمدرضا شاه معرفی شد.

۵. آیت‌الله احمد خوانساری طی اطلاعیه‌ای به مناسبت سوم جمادی‌الثانی که روز رحلت حضرت فاطمه زهرا (س) بود، مجلس تذکری در مسجد حاج سیدعزیزالله منعقد کرد.

۶. شهید سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد (که در برخی اسناد ساواک نام او حبیب و حبیب‌الله نیز آمده و در برخی اسناد نیز هاشمی‌نژاد اشرفی ذکر شده است) فرزند سیدحسن سال ۱۳۱۱ ش در شهرستان بهشهر از استان مازندران چشم به جهان گشود. پدرش شغل نفت فروشی داشت و نام مادرش ساره بود. پس از سپری کردن دروس مقدمات حوزه و مقداری از سطح فقه و اصول عازم قم شد. پس از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ به مشهد رفت و در آنجا سالک شد. در سال ۱۳۳۵ با خواهر سیدحسن ابطی ازدواج کرد. مبارزات خود را از سال ۱۳۴۰ آغاز و پس از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به آن شدت بخشید تا این‌که در سال ۱۳۵۱ ساواک شرکت در سخنرانی او را ممنوع اعلام کرد. در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ برای دیدن حضرت امام خمینی به تهران آمد. در ۴ آبان ۱۳۵۸ موضوع منافق بودن استاندار وقت خراسان را اعلام کرد. مدتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی مشهد بود. در خرداد ۱۳۵۸ به لیبی و سوریه و در بهمن ۱۳۵۹ به ژاپن و بنگلادش سفرکرد تا پیام رسان انقلاب ایران باشد. مدتی نماینده‌ی مردم مازندران در مجلس هرمزگان شد. سرانجام به دست سازمان منافقین در هفتم مهرماه ۱۳۶۰ به هنگام خروج از کلاس در حزب جمهوری اسلامی، به شهادت رسید. پیکر او را در «دارالزهد» حرم مطهر امام رضا(ع) به خاک سپردند. (شهید حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، ۱۳۷۷، صص ۲۱-۸).

وعاظ بررسی شده و در آن دوره‌های فشار و شدت کنترل و برقراری شرایط سنگین برای وعاظ و روحانیون در انجام فعالیت‌ها بازشناسی شده است.

در مجموع، در این کتاب سعی بر این بوده که نقش و اهمیت وعاظ و روحانیون مساجد در تداوم و تشدید مبارزه علیه حکومت پهلوی و روش‌های خشن و بی‌رحمانه‌ی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت پهلوی در قبال این مبارزه بررسی شود و از آنجا که وعاظ و روحانیون خود جزئی از بدنه‌ی اصلی نهضت اسلامی بوده‌اند؛ بسیاری از وقایع که در تداوم مبارزات نقش اساسی داشته‌اند، به واسطه‌ی فعالیت آنان رقم خورده است.

در بخش اسناد تعداد ۲۴۹ سند، از اسناد مربوط به فعالیت وعاظ و روحانیون مساجد که در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود بوده، استخراج و گزینش شده تا روند کلی مبارزات وعاظ و روحانیون را به نمایش بگذارد و درعین حال روند کلی نهضت امام خمینی (ره) را نشان دهد. برای همه‌ی اسناد انتخاب شده، فهرست موضوعی تهیه شده که این فهرست در ابتدای بخش اسناد قرار گرفته است.

منابع:

- ۱- جعفری، فریبا. نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۲- سلیمی، حشمت‌الله. مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۳- شهید حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.
- ۴- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، زمینه‌ها، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- ۵- کرمی‌پور، حمید. جامعه تعلیمات اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۶- کسرابی، محمدسالار، چالش سنت و مدرنیته در ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.

پی‌نوشت:

۱. مقاومت علیه رژیم پهلوی از ابتدا از شیراز شروع شد. مردم رو به سوی علما آوردند و از آن‌ها کسب تکلیف نمودند و سپس اعتراضات در سایر شهرها از جمله تبریز، اصفهان، تهران، مشهد، قزوین، یزد و کرمانشاه شروع شد و تبدیل به یک قیام عمومی گردید. (محمدسالار کسرابی، ۱۳۷۹، صص ۳۰۴)
۲. شیخ عباسعلی سبزواری معروف به حاج شیخ عباسعلی اسلامی متولد ۱۲۷۵